جلسه 153

شنبه 17/09/86

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در امکان اخذ قصد قربت بود در متعلق امر. عرض کردیم بر خلاف مشهور متأخرین منهم صاحب الکفایة و محقق الاصفهانی و السید الصدر ره، به نظر ما خلافا لهذه الاعلام اخذ قصد قربت در متعلق امر ممکن است.

حال علی فرض که پذیرفتیم که اخذ قصد قربت در متعلق امر اول محال است، برخی مثل محقق نائینی ره گفته اند از طریق متمم الجعل می شود قصد قربت را اخذ کرد. یعنی ما دو امر داشته باشیم، یکی امر به ذات نماز، که این امر اول مهمل است، نه مطلق است و نه مقید. و دیگری امر به نماز به قصد امتثال امر اول.

مرحوم آخوند این را مطرح می کند و می فرماید که این امر دوم لغو است. چرا؟ برای اینکه فرض این است که امر اول با اتیان به ذات عمل ملاکش استیفاء نمی شود. آن امر اول که گفته است صل با اتیان به صلاة بدون قصد قربت غرض و ملاک از آن استیفاء نمی شود. و یک مطلبی که در باب امر هست این است که تا غرض و ملاک مولا استیفاء نشود امر باقی است. چرا؟ برای اینکه علت محدثه امر غرض مولا است، و علت محدثه علت مبقیه هم هست. مولا برای چه گفت نماز بخوانید؟ بخاطر یک غرضی که دارد. و فرض این است که غرض مولا با اتیان به ذات نماز استیفاء نمی شود بلکه با نماز به قصد امتثال استیفاء می شود. اگر کسی آمد و نماز خواند بدون قصد امتثال، هنوز غرض مولا را استیفاء و تحصیل نکرده است. ولذا معنا ندارد که آن امر اول مولا ساقط بشود. چون هنوز غرض مولا با اتیان به ذات نماز تحصیل نشده است. و وقتی امر به نماز هنوز ساقط نشده ولو شما نماز خواندید بدون قصد امتثال، اما چون این نماز محصل غرض مولا نیست پس هنوز آن امر مولا به نماز باقی است. همان بقاء آن امر کافی است تا شما را الزام کند که بار دیگر نماز بخوانید تا این نماز دوم به قصد امتثال امر باشد و محصل غرض مولا باشد، نیاز به امر ثانی نیست.

اگر هم شک بکنید که آیا قصد امتثال دخیل در غرض مولا هست یا نیست، مثلا در کفاره یا در عتق رقبه شک بکنید که آیا قصد امتثال دخیل است در غرض مولا و بدون قصد امتثال غرض مولا از امر به کفاره یا امر به عتق حاصل نمی شود، شک هم بکنید قاعده اشتغال هست. قاعده اشتغال می گوید شما اشتغالتان به این وجوب یقینی است و الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی. ولذا باید عمل را به نحوی انجام بدهید که احراز کنید سقوط این امر را. و تا قصد امتثال نکنید احراز سقوط امر نمی کنید.

ممکن است شما بگوئید جناب صاحب کفایه! این امر دوم که می گوید صل بقصد امتثال الامر برای این است که به مردم بفهماند ایها الناس قصد امتثال در غرض من دخیل است. تا شما قصد امتثال نکنید غرض من از نماز حاصل نمی شود.

مرحوم آخوند می فرماید: این شد إخبار و ارشاد، اینکه امر نشد. امر حقیقی به نماز به قصد امتثال مورد بحث است. ما می گوئیم امر دوم یعنی امر حقیقی به نماز به قصد امتثال امر اول این لغو است. چون مولا بیاید اثبات کند ایها الناس قصد الامتثال دخیلٌ فی غرضی من الامر بالصلاة، حرفی نداریم. امر جدی دوم است که لغو است.

این فرمایش مرحوم آخوند.

اقول: جواب از این فرمایش این است که:

جناب آخوند! اولا: در موارد شک در اینکه آیا قصد امتثال دخیل است در غرض مولا یا نه، ما بعدا خواهیم گفت که مجرای قاعده اشتغال نیست، بلکه مجرای برائت است عقلا و نقلا. ولذا اینکه شما می گوئید شک هم بکند مکلف در دخالت قصد امتثال در غرض مولا، عقل حکم می کند به اشتغال، این درست نیست.

کسانی که برائت عقلیه را قبول دارند یا لااقل مثل ما برائت عقلائیه را قبول دارند یا لااقل برائت شرعیه را قبول دارد، اینها بعدا خواهیم گفت که در موارد شک در تعبدی بودن و توصلی بودن برائت جاری می کنند. مجرای برائت است نه مجرای قاعده اشتغال.

پس اگر شک کردیم در دخالت قصد قربت در غرض مولا، اینطور نیست که عقل حکم بکند به اشتغال و ما نیاز به امر شارع به نماز به قصد امتثال نداشته باشیم.

ممکن است مرحوم آخوند بگوید خب چرا امر؟ إخبار کند مولا. چرا امر می کند به نماز به قصد امتثال امر، بلکه خبر بدهد که ایها الناس قصد امتثال دخیل است در غرض من.

می گوئیم جناب آخوند! یکی از راه های اعلام غرض مولا همین امر است. بله إخبار کافی است، إخبار به اینکه قصد امتثال در غرض من دخیل است کافی است، ولی راه که منحصر به این نیست. مولا با امر به نماز به قصد امتثال امر از غرض خودش هم خبر می دهد و اعلام می کند به مردم که قصد امتثال در غرض من دخیل است. و این امر هم به داعی جد و بعث است، و واقعا با این امر دوم مولا بعث می کند به نماز به قصد امتثال امر اول، چه اشکالی دارد؟ لازم نیست که حتما جمله خبریه بکار ببرد.

ثانیا: جناب آخوند! امر به نماز بعد از اینکه ما نماز خواندیم معقول نیست باقی باشد. چون بقاءش می شود طلب الحاصل.

پس اینکه شما می گوئید اگر نماز بخوانیم متعلق امر را آوردیم ولکن چون قصد امتثال نکردیم این امر ساقط نشده است. می گوئیم جناب آخوند! معقول نیست این امر ساقط نشود. مولا اگر به عبدش بگوید آب بیاور، و عبد هم برود آب بیاورد، معقول نیست امر به آب آوردن باقی باشد. چون اگر باقی باشد می شود طلب الحاصل. اگر هم مولا می بیند غرضش حاصل نشده است یک بار دیگر باید بگوید برو آب بیاور. باید امر مجدد بکند.

فرض این است که متعلق امر ذات آب آوردن است نه آب آوردن به قصد امتثال. فرض این است که امر مولا نرفته روی آب آوردن به قصد امتثال. مولا گفته آب بیاور. فرض این است که ممکن نیست مولا بگوید آب بیاور به قصد امتثال امر. در آن امر اول محال است اینگونه بگوید. پس گفت آب بیاور. عبد هم رفت آب آورد اما به قصد امتثال نبود. خب هنوز غرض مولا تحصیل نشده است، چون غرض مولا این بود که عبد آب بیاورد به قصد امتثال امر، و این عبد آب آورد بخاطر داعی نفسانی. کلام در این است که آن امر به آب آوردن معقول نیست الان باقی باشد، چون این عبد آورد ولو بدون قصد امتثال. اگر مولا می بیند غرضش حاصل نشده است باید تجدید امر بکند، یعنی آن امر قبلی نابود بشود و یک امر جدید زنده بشود، بگوید بار دیگر آب بیاور. و چون نمی تواند مولا بگوید به قصد امتثال، باز امر مجدد تعلق می گیرد به ذات آب آوردن.

پس جناب آخوند! بقاء امر به ذات نماز بعد از اینکه نماز را خواندیم این محال است و طلب الحاصل است.

ولذا مرحوم آقای صدر از کسانی است که اخذ قصد قربت را در متعلق محال می داند، اما می گوید امر قبلی ساقط شد. این عبدی که آب می آورد بدون قصد قربت، امر اولی که به آب آوردن بود ساقط شد، یک امر دیگری پیدا می شود به آب آوردن. و این که مرحوم آخوند می گوید همان امر قبلی باقی است این محال است.

آقای صدر فرموده است: ما حقیقت واجب تعبدی را همین می دانیم که: کلما أتی المکلف بذات الفعل بدون قصد القربة آن امر قبلی ساقط می شود و یک امر جدید حادث می شود. آن امر اولی به آب آوردن ساقط می شود ولو این مکلف آب را بخاطر مردم بیاورد نه بخاطر امر مولا. منتهی واجب تعبدی آن چیزی است که با اتیان به ذات عمل آن امر قبلی ساقط می شود و یک امر جدیدی حادث می شود، باز آن امر جدید این است که بار دیگر این عمل را بیاور.

بعد مرحوم آقای صدر فرموده: به نظر ما هم امر به قصد امتثال امر اول محال است. و در واجب تعبدی ما معتقدیم که امر داریم به ذات عمل و امر به عمل به قصد امتثال امر نداریم حتی به نحو متمم الجعل. امر دوم هم نداریم به اتیان عمل به قصد امتثال امر اول.

فرموده: فقط فرق ما با مرحوم آخوند این است که: مرحوم آخوند می گفت بعد از اینکه ذات عمل انجام شد بدون قصد امتثال، شخص امر قبلی باقی است، ما می گوئیم نوع امر قبلی باقی است. شخص او نابود می شود چون طلب الحاصل است اگر او باقی بماند، آن امر به آب آوردن ساقط می شود بعد از این آب آوردن به داعی ریاء، ویک امر دیگری تعلق می گیرد به آب آوردن مجدد. اما متمم الجعل محال است که یک امری بیاید به آب آوردن به قصد امتثال امر اول. چرا؟

فرموده: جهتش این است که: این امر اول که تعلق گرفته است به ذات اتیان بالماء، با این امر دوم که ادعا می شود که گفته اند تعلق گرفته است به اتیان بالماء به قصد امتثال امر اول، آن دو تا امر ناشی هستند از ملاک واحد. ناشی هستند از غرض واحد. ولذا مخالفت این دو تا موجب تعدد عقاب نمی شود. اگر کسی اصلا نه امر اول را گوش بدهد و نه امر دوم را، یک عقاب بیشتر نمی شود، چون این دو تا امر ناشی هستند از ملاک وغرض واحد. منتهی چرا شدند دو تا امر؟ چون مولا نمی توانست در امر اول قصد قربت را اخذ کند مجبور شد با امر دوم این کار را بکند. لذا ملاک و غرض مولا یک چیز بیشتر نیست و او عبارت است از آوردن آب به قصد امتثال امر.

وقتی اینطور شد و این تعدد امر موجب تعدد عقاب نبود، هیچ فرقی با امر ضمنی نمی کند. چطور؟ فرموده: مولا وقتی می گوید آب بیاورید، در این مکلفین گروهی هستند که این امر مولا محرکشان نیست به طرف عمل، امر دوم هم بکند همینطور است. مولا با بلندگو اعلام کرد که هر عبدی از عبیدم یک سطل آب بیاورد. یک دسته از این مکلفین اصلا گوش نمی دهند به حرف مولا، ولذا سر جای خودشان نشسسته اند. این امر دوم محرک اینها که نمی تواند باشد. برای اینکه این امر دوم مخالفتش که موجب عقاب زائد نیست، که بگوئیم اینها چون از امر اول منبعث نشده اند امر دوم منبعشان کرد. چون امر اول این بود که هر عبدی یک سطل آب بیاورد. امر دوم این بود که هر عبدی یک سطل آب بیاورد با محرکیت امر اول. آن گروهی که امر مولا محرکشان نیست خب این امر دوم هم مثل امر اول محرکشان نیست. اما یک گروهی هستند که تا مولا می گوید هر عبدی از عبید من یک سطل آب بیاورد امر مولا محرکشان هست نحو العمل. مطیع مولا هستند. آنها هم نیاز به امر دوم ندارند. چرا؟ برای اینکه همان امر اول کافی است که آن گروه از بندگان مطیع متحرک بشوند نحو العمل. همان امر اول کافی است برای محرکیت. برای آنها هم نیاز به امر دوم نیست. امر دوم بیاید بگوید ای مردم امر اول من محرک شما باشد، خب این گروه دوم هم نیاز به همچنین حرفی ندارند.

پس این امر دوم لغو است.

همان اشکالهایی که آقای صدر در امر ضمنی به قصد امتثال کرد و گفت محرکیت زائده ندارد در این امر ثانی و متمم الجعل هم می گوید. چون می گوید این امر ثانی هم که خالفتش عقاب زائد ندارد. در حقیقت لبا و ملاکا مثل امر ضمنی می ماند. الاشکال الاشکال، همان اشکالی که در امر ضمنی بود اینجا هم می گوید.

بله مولا می تواند إخبار کند که ایها الناس اگر کسی این عمل را انجام بدهد بدون محرکیت امر مولا، غرض مولا حاصل نمی شود. او اشکال ندارد. اما اینکه امر بکند امر جدی، چون امر جدی به داعی محرکیت است و این امر ثانی محرکیت زائده ندارد، چون مکلفین یک دسته که امر مولا محرک آنها نیست، خب امر دوم هم مثل امر اول، یک دسته هم که امر مولا محرکشان هست همان امر اول کافی است برای محرکیت و نیاز ندارند به امر دوم. چون این امر دوم مخالفتش عقاب زائدی که ندارد تا بگوئیم بخاطر این عقاب زائد ممکن است محرکیت زائده داشته باشد.

اقول: ما به جناب آقای صدر می گوئیم: اولا: ما بارها گفتیم و الان هم می گوئیم قصد قربت مساوی با محرکیت امر نیست. شما معنا می کنید قصد قربت را به محرکیت امر و بر اساس این تحلیل می کند. اما قصد قربت با محرکیت امر یکی نیست. من این را قبلا توضیح دادم ولی امروز هم یک مطلب اضافه بگویم:

اگر یک عبدی هست که وقتی مولا می گوید برو آب بیاور، این امر مولا محرک او هست به عمل، اما نه بخاطر مولا، بلکه برای اینکه دیگران او را تحسین کنند و بگویند عجب عبد خوب و منقادی است، قیمتش برود بالا و احترامش نزد مردم برود بالا. امر مولا محرک او هست به عمل، اما امر مولا محرک به عمل که هست، خب این محرکیتش ذاتیه که نیست بلکه محرک بالعرض است یعنی سبب می خواهد. یکوقت سبب اینکه امر مولا محرک است این است که عبد حب به مولا دارد یا لااقل امید ثواب دارد از مولا، خوف عقاب دارد از مولا، این خوب است. اما یک عبدی است که فقط امر مولا او را تحریک کرد به فعل بخاطر این است که این عبد می خواهد دیگران او را ستایش کنند بگویند نعم العبد، إنه یمتثل امر مولاه.

سؤال وجواب: مگر قصد قربت چیست. قصد قربت حداقلش این است که یعنی این نماز را بخاطر تعریف دیگران نخوانیم. یکوقت یک کسی نماز شب می خواند اما در کیفیتش ریاء می کند، مثلا در حال قنوت نماز وتر جوری گردنش را کج می کند که آدم می گوید ابوذر زمان است. بله این در کیفیت امتثال ریاء کرده است. این را دلیل خاص داریم در روایات که مبطل عبادت است. ولی اگر یک کسی نه بخاطر خدا اصلا بخاطر دل خودش، می گوید اصلا خوشم می آید، چون فلان عارف کبیر را دیدم نماز شب که می خواند در وقع قنوت نماز وتر گردنش را کج می کرد، من نه بخاطر خدا، بلکه اصلا دوست دارم آینه هم جلوم هست نگاه کنم ببینیم شبیه آن عارف کبیر شدم از خودم خوشم بیاید. این عیب ندارد نماز شبش صحیح است. چرا؟ برای اینکه اصل نماز شب را بخاطر خدا می خواند فقط کیفیت نماز شب به داعی نفسانی است. این عیب ندارد. ولی اگر به داعی ریائی باشد مبطل است. ولی بحث ما این است که اصل نماز شب خواندنش بخاطر ریاء است، یعنی اگر نبود که با رفقای متدینی همسفر شده است و اینها بلند می شوند و نماز شب می خوانند و این هم می خواهد کم نیاورد در مقابل اینها، اصلا محال بود که در این وقت شب از خواب بلند شود، آیا این قصد قربت دارد؟! این اگر بخاطر ریاء هم نبود بلکه بخاطر داعی نفسانی هم بود باطل بود.

کلام در این است که امر مولا ممکن است محرک باشد، اما محرک بودن امر مولا که بالذات نیست بلکه بالعرض است، یعنی یک سبب می خواهد. سبب محرک بودن امر مولا گاهی رجاء وصول به ثواب مولا است و خوف از عقاب مولا است، این مشکلی ندارد. اما یکوقت برای این است که دیگران او را تعریف کنند وبگویند عجب بنده خوبی است که امر مولا او را حرکت داد به طرف این فعل. تا مولا گفت آب بیاور این عبد مثل فنر از جایش پرید و رفت آب آورد. عجب عبد خوبی است، بیائیم این عبد را احترام و پذیرائی کنیم. خب این عبد قصد قربت دارد به این مولا؟ ولی محرک بود امر مولا. محرکیت امر مولا که اینجا هست، منتهی این قصد قربت نشد.

پس جناب آقای صدر! قصد قربت را که شما با محرکیت امر یکی می دانید تقصیر شما هم نیست، محقق اصفهانی هم همینجور معنا کرده است. ولی این درست نیست. قصد قربت مساوی با محرکیت امر نیست. بلکه قصد قربت یعنی عمل را برای مولا انجام دادن و مضاف به مولا کردن. بگوید که من بخاطر خدا نماز شب خواندم، ولو داعی بر داعی ام این است که خدا روزی مرا زیاد کند. عیب ندارد. داعی بر داعی است. اما سعه رزق منشأ شد من بیایم بخاطر خدا نماز شب بخوانم. اینجا قصد قربت محقق می شود. اما اگر نماز شب می خواند می خواهد یک کار تجاری بکند یک سری متدینین هنوز باورش نکرده اند. بلند می شود وضوء می گیرد نماز شب می خواند تا بگویند عجب بنده خوبی است که امر مستحب هم این را تکان داد و از خواب بیدار کرد و می شود به او اعتماد کرد ولذا معامله میلیاردی با او می کنند. خب اینکه قصد قربت نیست.

ثانیا: جناب آقای صدر! ما در بحث سابق گفتیم امر به قصد امتثال ضامن محرکیت امر به ذات عمل است. امر به قصد امتثال برای این است که مولا می بیند نماز شب بدون محرکیت امر محصل غرض مولا نیست. ولذا امر می کند به نماز شب با قصد امتثال تا اگر کسی نماز شب خواند بدون قصد امتثال، نماز شبش را اعاده کند. و کفی به اثرا.

پس به نظر ما متمم الجعل هم اشکال ندارد. برخی از اشکالاتی که در اخذ قصد امتثال در امر اول بود اینجا پیش نمی آید. مثلا در اخذ قصد امتثال در امر اول گفتند تهافت لازم می آید، دور لازم می آید، دیگر این اشکالها در مانحن فیه نیست. چون در امر دوم اخذ شد قصد امتثال امر اول. نه قصد امتثال خود این امر دوم تا بگوئید تهافت و دور است. نه. قصد امتثال امر اول در موضوع امر دوم اخذ بشود نه تهافت پیش می آید و نه دور پیش می آید. ولذا کارش آسانتر است. اما ما که آن اشکالات را قبول نکردیم می گوئیم اخذ قصد امتثال در متعلق امر اول هم مشکلی ندارد.

کلام واقع می شود در نظریه مرحوم نائینی که معتقد است تنها راه برای اخذ قصد قربت همین امر دوم یعنی متمم الجعل است، ولی یک اضافه ای دارد، می گوید به نظر من محقق نائینی آن امر اول به ذات نماز مهمل است. بر خلاف نظر مرحوم آخوند که می گفت امر اول به ذات نماز مطلق است و قصد قربت دخیل در غرض مولا است، آقای نائینی یک فرقی دارد می گوید امر اول به ذات نماز اطلاق ندارد بلکه مهمل است و اهمال آن امر اول را با این امر ثانی برطرف می کنیم.

این فرمایش ایشان.